هوالعلیم

سرّ خلقت انسان

عید فطر 1418 هجری قمری

بیانات:

آیة اللَه حاج سیّد محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس اللَه سرّه

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرّحمٰنِ الرّحیم

 و نَستَعینُهُ عَلیٰ هذه النُّفوسِ البِطاءِ عمّا أُمِرَت بِه، السِّراعِ إلیٰ ما نُهیَت عَنهُ. و نَستَغفِرُهُ مِمّا أحاطَ بِهِ عِلمُهُ و أحصاهُ کِتابُهُ، عِلمٌ غیرُ قاصِرٍ و کِتابٌ غیرُ مُغادِرٍ. و نُؤمِنُ بِه إیمانَ مَن عایَنَ الغُیوبَ و وَقَفَ عَلَی المَوعودِ؛ ایمانًا نفیٰ إخلاصُه الشّرکَ و یقینُه الشّکَّ و نَشهَدُ أنْ لا إله إلّا اللَه وَحدَه لا شَریکَ لَهُ و أنَّ مُحَمَّدًا [صلّی اللَه علیه و آله و سلّم] عَبدُهُ و رَسولُهُ؛ شَهادَتینِ تُصعِدانِ القَولَ و تَرفَعانِ العَمَلَ، لا یَخِفُّ میزانٌ توضَعانِ فیه و لا یثقُلُ میزانٌ تُرفَعانِ عنه.

 أُوصیکُم عِبادَ اللَه و نفسی بِتَقوَی اللَه الَّتی هی الزّادُ و بِها المَعادُ [المعاذ]؛ زادٌ مُبَلِّغٌ و مَعادٌ [معاذ] مُنجِحٌ. دَعا إلَیها أسمَعُ داعٍ و وَعاها خَیرُ واعٍ؛ فَأسمَعَ داعیها و فازَ واعیها.[[1]](#footnote-1)

 ﴿بِسۡمِ ٱللَهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ\* قُلۡ هُوَ ٱللَهُ أَحَدٌ \* ٱللَهُ ٱلصَّمَدُ \* لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ \* وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾.[[2]](#footnote-2)

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

 الحمد للّه ربِّ العالَمین، حمدًا أبدیًّا بأزَلیّتِه و أزَلیًّا بأبَدیّتِه، و الصّلاةُ و السّلام علیٰ خَیرِ خَلْقِه و أشرَفِ بَریّتِه، أبِی‌الأکوانِ بفاعلیّتِه و أُمِّ‌الإمکانِ بقابلیّتِه،[[3]](#footnote-3) طاوُسِ الکبریاءِ و حمامِ الجبروت[[4]](#footnote-4) الّذی اسْمِه فی السّماءِ بأحمد و فی الأرَضینَ بأبی‌القاسمِ محمّد.

 اللَهمّ صلّ و سلّم و زِدْ و بارِکْ علیٰ نبیِّکَ و رسولِک و خِیَرَتِک مِن خلقِک أجمعین، و صلّ اللَهمّ علیٰ سیّدِ الوصیّینَ و خیرِ خلقِه مِن بعدِ نبیِّکَ أجمعین أمیرالمؤمنین علیِّ بن أبی‌طالب و علیٰ فاطمة الزّهراء الشّفیعةِ فی یوم جزاءٍ و علَی السّبطَیِّ الحسن و الحسین و علیِّ بن الحسین ومحمد بن علیٍّ و جعفر بن محمّدٍ و موسَی بن جعفرٍ و علیّ بن موسیٰ و محمّد بن علیٍّ و علیّ بن محمّدٍ و الحسن العسکری و الحجّة القائم المهدیّ صلواتُکَ و سلامُه علیهم أجمعین.

 اللَهمّ کُن لِولیّکَ الحُجّةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلیهِ و علیٰ آبائِهِ فی هذِه السّاعَةِ و فی کُلِّ ساعَةٍ ولیًّا و حافِظًا و قائِدًا و ناصِرًا و دَلیلًا و عَینًا حَتیٰ تُسکِنَهُ أرضَکَ طَوعًا و تُمَتِّعَهُ فیها طَویلًا.[[5]](#footnote-5)

## چگونگی تأثیر عملکرد انسان در حقیقت او

 قال اللَه تعالیٰ فی کتابِه و مُبرَم خطابِه:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ \* فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ \* فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا \* وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا \* وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ \* فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا \* وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا﴾.[[6]](#footnote-6)

«ای انسان به هر کیفیّت و به هر قسم و شکلی تو به‌سوی پروردگار خودت بازگشت می‌کنی (این ناموس تخلّف‌ناپذیر نظام خلقت است و هیچ‌کس را یارای تغییر و تبدّل و تخلّف از این ناموس نیست) \* در آن روز، روز جزا، هنگامی که نامۀ اعمال را به دست تو می‌دهند، اگر از طرف یمین و از طرف خیر و سعادت به دست تو بدهند \* خوشا به حالت، سعادتی نصیب تو شده و عمرت بر باد نرفته است و زندگی دنیا را به بیهوده صرف نکرده‌ای و از این سرمایه‌ای که خداوند به تو عنایت کرده است بهره برده‌ای \* با حال سرور و بهجت به اهل خود نظر می‌کند \* و اما اگر کتاب و نتیجۀ اعمال از طرف شِمال و از جانب چپ به تو داده بشود و از پشت سر مورد خطاب قرار بگیری \* تو در حجاب هستی، عمرت بر باد رفته، سعادت برای تو رخت بربسته، در این دنیا ناکام مانده‌ای و از سرمایۀ الهی برای رسیدن به مقصودت نتوانستی بهره بگیری.»

 آیه، آیۀ بسیار عجیبی است! در این آیه می‌فرماید: انسان هر عملی را که در این دنیا انجام بدهد، از تحت قدرت و حکومت و سلطنت پروردگار خارج نیست؛ هر فعلی که انسان در این دنیا انجام بدهد، بالمآل او را به مظهری از مظاهر حضرت حق تبدیل می‌کند. خیال نکنیم که ما با اعمال خودمان از حیطۀ اقتدار و حکومت حضرت حق بیرون آمده‌ایم؛ به هرجا که برویم و در هر موقعیتی باشیم، از مظهریّت حضرت حق بیرون نیامده‌ایم؛ و به عبارت دیگر از تحت سلطه و اقتدار پروردگار خارج نشده‌ایم.

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور \*\*\* در خلایق می‌رود تا نفخ صور[[7]](#footnote-7)

گروهی این، گروهی آن پسندند.[[8]](#footnote-8) نه به‌واسطۀ اعمال خیری که ما انجام می‌دهیم مظهریّت قهّاریت حق در آن دنیا جلوه‌ای ندارد، و نه به‌واسطۀ ترک اعمال خوب بهشت خدا ساکن و زائری ندارد. تمام راه‌هایی که فرد در این دنیا طی می‌کند، بالأخره از تحت حکومت خدا خارج نیست و با حرکت در هر راهی، مظهریّت یکی از اسماء الهیّه بر او تعلّق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا بخشش کنیم و ایثار داشته باشیم، مظهریّت اسم جواد بر ما تعلّق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا با افراد، مهربان باشیم و برخورد خوب کنیم و در معاشرت، رعایت همۀ افراد را بکنیم مظهریّت اسم رحمت بر ما تعلّق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا فرد صالحی باشیم و به تکالیف عمل کنیم، در آنجا قرب پروردگار بر ما تعلّق می‌گیرد. و اما اگر به‌عکس، از تحت تکالیف بیرون بیاییم و زمام امور خود را به‌دست شیطان بسپاریم و از اوامر و نواهی پروردگار بخواهیم تخطّی کنیم، شما بدانید که بهشت خدا بی‌زائر نمی‌ماند؛ خداوند افرادی را برای بهشت خودش خلق کرده است. این‌طور نیست که با تمرّد ما دستگاه تکالیف و احکام شرعی خدا خالی بماند. سعادتی است و سفره‌ای پهن شده است، هر کسی که همّت و لیاقت دارد و هر کسی که به فکر خودش و به فکر سعادت و آن دنیای خودش است، بر سر این سفره می‌نشیند؛ و آن کسی که لیاقت نداشته باشد نمی‌نشیند.

 هر عملی را که ما در این دنیا انجام بدهیم، آن عمل مبدِّل و مغیِّر ما به یکی از ظهورات پروردگار است. و این تغییر و تبدّل یا انسان را به نقطۀ کمالیه می‌رساند و انسان در زمرۀ مقرّبین قرار می‌گیرد، یا اینکه آن عمل، ما را در زمرۀ اَشقیا قرار می‌دهد و مهر بطلان را بر ما می‌زند، و یا اینکه بینابین، در فاصلۀ بین شقاوت و سعادت ابدیّه و سعادت مطلقه حدّ فاصلی وجود دارد و انسان در آن مرحله واقع می‌شود. حالا که فرض بر این است و خداوند متعال این نعمت را به انسان داده است که با توجه به ابزار و آلات و وسائطی که خداوند در اختیار او قرار داده است و می‌تواند راه هدایت را برود، اگر کوتاهی بکند دیگر در اینجا فلا یَلومَنّ إلّا نفسَه؛ انسان باید خودش را ملامت کند.

## چرا اهل‌بیت بالاترین نعمت هستند؟

 خداوند متعال به ما نعمت داده و بر ما منّت گذاشته است و چنین پیغمبری را نصیب ما کرده است: ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾![[9]](#footnote-9) شما می‌دانید اگر ما در زمان اُمم گذشته بودیم، هیچ‌گاه به این کمالاتی که برای امّت پیغمبر هست، نمی‌رسیدیم؟! هیچ‌وقت ما به این مسئله فکر کرده‌ایم؟! آیا این بالاترین منّت نیست که خداوند بر ما قرار داده و ما را در زمانی خلق کرده است که مصادف بشویم با شریعت پیغمبر اکرم و با اینکه در امّت پیغمبر داخل هستیم، نه در امّت انبیای گذشته؟! اگر چرخ زمان به‌نحو دیگری می‌گشت و اگر موقعیت نحوۀ دیگری پیش می‌آمد و ما در اُمم گذشته بودیم، البته از این سعادت بزرگ محروم می‌شدیم. پس بالاترین منتّی که خداوند بر ما گذاشته است، وجود مبارک پیغمبر اکرم است! این یک منّت.

 منّت دوم که بر ما گذاشته است، وصی‌ای همانند پیغمبر اکرم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را قرار داده است. وصی‌ای که انسان در تمام طول حیاتش نمی‌تواند او را از اسوه بودن خارج کند؛ یعنی در هر برهه از مراحل صعب و مشکلۀ حیات، این وصیّ به داد انسان می‌رسد و دست انسان را می‌گیرد و برای انسان راه‌گشا است. ما تمام مشکلات را در مقایسه با زندگی این شخص می‌توانیم مدّ نظر قرار بدهیم و حل کنیم.

 دیگر برای ما چه قرار داده است؟ برای ما فاطمۀ زهرا سلام اللَه علیها، شفیعۀ روز جزا را قرار داده است. می‌دانید آن حضرت چه مقامی دارد؟! وقتی که قرار بر ازدواج بین امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمۀ زهرا شد، پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمود: «یا علی، از مال دنیا چقدر داری؟» امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشت: «یا رسول‌اللَه، فقط یک شمشیر و یک زره دارم.» بعد در این موقع جبرئیل از ناحیۀ پروردگار خطاب آورد: «یا رسول‌اللَه، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید مهر فاطمۀ زهرا بر عهدۀ ما است؛ هرچه او بخواهد ما برای او قرار می‌دهیم.» طرف امیرالمؤمنین، خدای متعال است دیگر! پیغمبر اکرم این مطلب را به حضرت زهرا سلام اللَه علیها اظهار می‌کند و می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید که تمام آنچه را تو بخواهی ما می‌توانیم مهرت قرار بدهیم.» حضرت زهرا در جواب عرض می‌کند: «فقط من یک مهر می‌خواهم و آن عبارت است از شفاعت گناهکاران در روز جزا!»[[10]](#footnote-10) آیا این منّت نیست؟! یعنی واقعاً ما دیگر با این‌همه الطافی که خداوند به ما عنایت کرده است، چه کم داریم؟! پیغمبری همچون پیغمبر اکرم برای ما آورده است، وصی‌ای همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، مادری همچون فاطمۀ زهرا که مادر همۀ امّت است و ائمّه‌ای که تمام وجود آنها برای سعات ما بوده است! آیا شما در طول تاریخ چنین افرادی را سراغ دارید؟!

أولئکَ آبائی فَجِئنی بمِثلِهِم \*\*\* إذا جَمَعَتنا یا جَریرُ المَجامِع[[11]](#footnote-11)

 الآن وجود مبارک حضرت بقیةاللَه ناظر بر تمام کارها و اعمال ما است. تمام همّت و مقصد و مقصود آن حضرت این است که دست شیعیان را بگیرد و آنها را بالا ببرد. تمام هدف آن حضرت این است که هر کسی که یا اللَه بگوید، این ندای او را موجب قرب او قرار بدهد. اینها مسائل و وسائطی است که ما داریم و ابزاری است که خداوند در اختیار ما قرار داده است. آن‌وقت با توجه به چنین مسائلی اگر ما کوتاهی کنیم، مطلب از چه قرار خواهد بود؟!

## جایگاه حقیقی انسان

 ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ﴾؛[[12]](#footnote-12) تو به هر کیفیّتی به‌سوی پرودگار خودت حرکت می‌کنی؛ اگر در زمرۀ اَشقیا باشی باز از حکومت خدا خارج نیستی و اگر در زمرۀ سُعدا بشوی باز از حکومت خدا خارج نیستی. منتها صحبت در این است که واقعاً آیا دور از عقل نیست که انسان با توجه به این‌همه امکانات و این‌همه نعَمی که خداوند در اختیار او قرار داده است، این چند روز عمر خود را به مسائل و به افعالی بگذراند و بیاید به مطالب پایین خودش را سرگرم کند؟!

﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ \* ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ \* إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ﴾؛[[13]](#footnote-13) «ما انسان را در بهترین موقعیت خلق کردیم.»

بهترین موقعیت، نه‌اینکه به او چشم و دست و جوارح دادیم، اینها را بقیۀ حیوانات هم دارند؛ نه‌اینکه انسان بر روی دو پا حرکت می‌کند، ممکن است بعضی از حیوانات هم بر روی دو پا حرکت کنند.

 ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾؛ بهترین تقویم یعنی استعداد وصول به مقام کبریایی حق؛ این معنا معنای تقویم است. ما در انسان ظرفیتی قرار دادیم که آن ظرفیت در سایر موجودات نیست؛ در حیوان و جن و حتی در ملائکه نیست. خداوند راجع به ملائکه نمی‌فرماید: ﴿أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾؛ ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾ راجع به انسان است. أفعل التّفضیل در اینجا افادۀ اطلاق می‌کند؛ یعنی شما هر مرحله‌ای از مراحل کمالیه را که تصور کنید، ما احسن و بهتر او را در انسان قرار دادیم. و مقام اطلاق در هر صفتی اقتضای لا انتهایی در آن را می‌کند؛ و چون فقط و فقط مقام ذات کبریائیّت حق است که در تجرّد مطلقه و لا حدّی و لا انتهایی قرار گرفته است، ما از اینجا استفاده می‌کنیم که ﴿فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾ یعنی ما استعداد وصول به مقام ذات را در انسان قرار دادیم. آن‌وقت این انسانی که در هم‌چنین موقعیتی است و به‌واسطۀ این موقعیت می‌تواند نواقص خود و جنبۀ استعداد خود را به فعلیت برساند، شما ببینید با چه مسائل بچه‌گانه و قضایایی در این دنیا دارد [وقت] خود را سپری می‌کند!

## کدام گروه راه حقیقت را می‌پیمایند؟

 ﴿ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ﴾؛ «ما این انسانِ در این موقعیت را به این دنیا برگرداندیم و او را متوجه عالم طبع و عالم ماده کردیم.» در اینجا افراد دو دسته می‌شوند:

 افرادی که در عین اینکه در این دنیا وجود دارند و در این دنیا زندگی می‌کنند و با این دنیا حشر و نشر دارند، اما دلشان در این دنیا نیست، به این دنیا دل نمی‌بندند، این دنیا را به‌عنوان معبر برمی‌گزینند و به‌دنبال ﴿أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾ و رسیدن به آن مقام کبریائیت حق هستند. اینها یک دسته هستند. مقام و موقعیت، آنها را فریب نمی‌دهد، مال و جاه آنها را از آن خطّه بازنمی‌دارد و از آن نقطه انحراف پیدا نمی‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام را نگاه کنید. امیرالمؤمنین چه بود؟ آمدند خلافت را از آن حضرت گرفتند، اما برای آن حضرت چه فرقی داشت؟ بیست‌وپنج سال از این مسئله گذشت، باز آمدند خلافت را به آن حضرت اعطا کردند؛ آیا در حال امیرالمؤمنین فرق کرد؟! در حال آن حضرت تفاوت کرد؟! برای ابن‌عباس قسم می‌خورد:

«و اللَه لَأنّ دنیاکُم هذه أهوَنُ إلیَّ مِن عَفْطَةِ عَنْزٍ؛[[14]](#footnote-14) قسم به خدا این دنیای شما و این خلافت و این حکومت شما از آب بینی یک بز در نزد من پست‌تر است!»

 امیرالمؤمنین شوخی نمی‌کند، سخن به جِد و واقعیت می‌گوید. یعنی می‌خواهد بفرماید این بیست‌وپنج سال محرومیت از خلافت، در وجود علی تأثیری ایجاد نکرد؛ اگر خلافت به او برسد یا نرسد، علی بر مسیر حقّ خود دارد حرکت می‌کند. این شخص را می‌گویند اسوه، این شخص را می‌گویند الگو، این شخص را می‌گویند مایۀ تأسّی. این شخص آمد در این دنیا ولی به دنیا آلوده نشد، آمد در این دنیا ولی گرفتار دنیا نشد، آمد در این دنیا ولی نظر به دنیا ندوخت؛ نظر به جنبۀ ربّی و جنبۀ امری عالم دنیا داشت، نه نظر به جنبۀ خلقی او؛ ماورای پرده را می‌دید، نه آنچه خارج از پرده است؛ علی باطن قضیه را می‌دید، پوچی قضیه را می‌دید، اینکه روزی تمام اینها را باید بگذارد و برود.

 ما نسبت به این قضیه غافلیم و فقط به خودِ مطلب نگاه می‌کنیم و پشت و باطن قضیه و حقیقت امر را نمی‌بینیم؛ لذا فریفته می‌شویم و اعمالمان به‌دنبال این فریفتگی تغییر پیدا می‌کند و تحول در کردار و گفتار و افعال و سریرۀ ما به‌وجود می‌آید. اینها برای این است که ما داخل پرده را نمی‌بینم و باطن امر برای ما مشهود نیست و پوچی و اعتباری بودن دنیا برای ما مشهود نیست. این‌همه آثار می‌بینیم، عبرت نمی‌گیریم؛ این‌همه قضایا و مسائل برای ما پیدا می‌شود، عبرت نمی‌گیریم. سر خودمان را در این دنیا با یک مسائل بیهوده گرم می‌کنیم و آنگاه بانگ برآمد و خواجه رفت! دیگر آنجا جای ترمیم و اصلاح نیست! اینها این‌گونه افرادی هستند.

 بعضی از افراد هستند در این دنیا می‌آیند، هم نظر به این جهت دارند و هم نظر به آن جهت دارند؛ هم یک مقداری به دنیا می‌رسند و هم یک مقداری به جنبۀ باطن رجوع می‌کنند؛ یک مقداری به مسائل دنیا می‌پردازند و افکار خود را در این دنیا به جولان وا می‌دارند و از آن‌طرف هم گاه‌گاهی یاد خدا می‌کنند، گاه‌گاهی به فکر خیرات می‌افتند و گاه‌گاهی به فکر عمل صالح می‌افتند. اینها گرچه در آن مرتبه نیستند، اما باز به حقیقت یک قدری نزدیک‌ترند. باز اینها هم دچار خسران هستند. اینها از آن سرمایۀ وجودی که قابلیت دارد به منتهای فعلیت برسد، استفاده نکرده‌اند. و همین‌طور مراتبی دارد.

 یک عده هم هستند مانند امیرالمؤمنین و ائمۀ معصومین و اولیا و بزرگان که اینها در این دنیا می‌آیند، اما هیچ گردی از این غبار دنیا بر عبا و قبای آنها نمی‌نشیند. آنها همان‌طور که آمدند، همین‌طور دنیا را پشت سر می‌گذارند. درست مانند مسافری که حرکت می‌کند و مقصد او شهری است و از میان شهرها برای رسیدن به مقصد عبور می‌کند و اصلاً توجه و عنایتی به این امکنه ندارد و از این راه فقط به‌عنوان مسیر استفاده می‌کند؛ چون مقصد جای دیگر است. اینها آنهایی هستند که فقط و فقط وجهۀ آنها وجهۀ ملکوتی است، و فقط و فقط وجهۀ آنها وجهۀ ربّی است. سُعدا اینها هستند؛ و اینها هستند آنهایی که در این دنیا، از این دنیا برای رسیدن به کمالشان استفاده کرده‌اند بدون اینکه آلوده بشوند و در این دام گرفتار بشوند.

 ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا﴾؛[[15]](#footnote-15)...[[16]](#footnote-16) و وارد عالم طبع و عالم دنیا شده است، هر کسی به‌مقدار خودش و به‌مقدار استعداد و همّتی که برای عبور از دنیا و آلوده نشدن به زخارف دنیا داشته است، در هر صورت وارد شده است. ﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّ نَذَرُ ٱلظَّـٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا﴾؛[[17]](#footnote-17) «ما می‌آییم و آنهایی را که در این دنیا آمدند و حرکت کردند و گذر کردند ولی دامن خود را به زخارف دنیا نیالودند، نجات می‌دهیم.» نجات یعنی آن مقام استعداد و قوای ملکوتی آنها را به فعلیّت می‌رسانیم، چشمان باطن آنها را به عوالم ملکوت و جبروت باز می‌کنیم، قلب آنها را مستنیر و منیر به انوار لاهوت می‌کنیم و آنها را ﴿فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۢ﴾[[18]](#footnote-18) قرار می‌دهیم. ما می‌آییم برای اینها این کار را انجام می‌دهیم.

 اما آن افرادی که در این دنیا آمدند و آلوده شدند، آلوده در مقام کبریایی حق جا ندارد. کسی که نفْسش آلوده است: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ يُنَادَوۡنَ مِن مَّكَانِۢ بَعِيدٖ﴾؛[[19]](#footnote-19) «اینها از مکان بعید مورد خطاب قرار می‌گیرند،» [و اینها] ﴿وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ﴾[[20]](#footnote-20) هستند که نامۀ عمل از پشت سر به اینها داده می‌شود، وجهۀ اینها وجهۀ ربّی نیست و به‌سمت پروردگار سمت‌گیری ندارند؛ وجهۀ آنها به ظلمت است و خدای متعال را در پشت سر خود قرار داده‌اند، لذا نامۀ عمل از پشت سر به آنها داده می‌شود ـ اینها همه‌اش تمثیل است ـ، روی آنها رو به جهنم دارد، وجهۀ آنها وجهۀ باطن است، اینها باید وجهه را برگردانند و از ظلمت به نور توجه کنند اما نمی‌توانند؛ دیگر کار از کار گذشته است!

«الیَوم عملٌ و لا حساب و غدًا حسابٌ و لا عمل؛[[21]](#footnote-21) امروز روز عمل است و فردا روز حساب است.»

دیگر فردا نمی‌شود کاری از پیش برد.

 آیا واقعاً حماقت نیست که انسان این دو روزی را که خداوند به او عنایت کرده است، به مسائلی بگذراند که خطر جدّی و خسران ابدی‌اش را یقیناً و بتّیاً اذعان دارد؟! آیا اگر انسان خطری را احساس بکند، دست روی دست می‌گذارد؟! اگر ما ببینیم نعمتی دنیوی می‌خواهد از ما فوت بشود، آیا تا به‌حال شده است که دست روی دست بگذاریم؟! اگر ما می‌بینیم خطری متوجه ما است، آیا شده است که دست روی دست بگذاریم؟! [بلکه] قیام می‌کنیم و به‌دنبال می‌رویم. پس چه شده است که مسئلۀ به این مهمّی را که سرمایۀ ابدی و حیات جاودانۀ ما و خسران ابدی و شقاوت جاودانۀ ما [به آن وابسته است]، اصلاً مدّ نظر قرار نمی‌دهیم و به‌دنبال مسائل پوچ می‌رویم؟! چرا باید این‌طور باشد؟! شما نگاه کنید ببینید در تمام نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به مسئلۀ آخرت و موت چه می‌فرماید؟ می‌فرماید:

«من هیچ مسئله و هیچ یقینی را که اشبه به شک باشد از موت ندیدم.»[[22]](#footnote-22) «در عین‌اینکه مردم این‌قدر نسبت به موت یقین دارند، اما معاملۀ شک با او می‌کنند؛ کأنّه چنین مسئله‌ای تحقق پیدا نخواهد کرد!»[[23]](#footnote-23)

## راه رسیدن به حقیقت چیست؟

 ﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّ نَذَرُ ٱلظَّـٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا﴾؛[[24]](#footnote-24) افرادی هم در این دنیا آمدند، در این دنیا بودند، در این دنیا مال داشتند، در این دنیا نکاح و ازدواج کردند، در این دنیا به تجارت پرداختند و معامله کردند و در این دنیا به علوم رسمیّه و غیر رسمیّه پرداختند، ولی دل به این دنیا ندادند؛ مهم این است! خدا را مالک همۀ امور دانستند، نه خود را؛ این مسائل را اعتباری دانستند، نه حقیقی؛ خود را عبد و در کف قدرت پروردگار و عبد برای مولا دیدند، نه خود را مولا و حُرّ. به فرمایش موسی بن جعفر که خطاب به بشر حافی فرمود: «آیا او خود را عبد می‌داند یا حرّ؟» آن شخص جواب داد: «حرّ می‌داند.» فرمود: «اگر خود را عبد می‌دید این کار را نمی‌کرد!»[[25]](#footnote-25) عبد نمی‌تواند در حیطۀ تصرّف مولا تصرّف کند، خلاف آنچه مولا می‌گوید عمل کند و خلاف رضای خدا عملی را انجام بدهد؛ چون هیچ اختیاری از خود ندارد. ما خود را حرّ و مولا می‌بینیم، خود را عبد نمی‌بینیم و بندۀ پروردگار احساس نمی‌کنیم؛ اگر احساس می‌کردیم. رفتار و کردار و افعالمان فرق می‌کرد.

 روایت عنوان بصری روایتی بسیار عجیب است که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می‌فرماید. مرحوم آقا ـ رضوان اللَه علیه ـ به ارادتمندانشان همیشه این مطلب را تذکر می‌دادند و می‌فرمودند: «خود من هم به این مسئله عمل می‌کردم.» ایشان می‌فرمودند:

«وقتی در نجف اشرف بودم، هفته‌ای دوبار حدّاقل این روایت را نگاه می‌کردم.»[[26]](#footnote-26)

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾؛[[27]](#footnote-27) انسان باید دائماً متذکّر باشد.

 در این روایت تمام همّ و غمّ امام صادق برای عنوان بصری این است که خود را عبد و بندۀ خدا بدان. اگر مالی به‌دست می‌آوری بدان این مال، مال خدا است و تو فقط واسطه و وکیل هستی؛ تو موکّل نیستی. اگر ازدواج می‌کنی بدان که تو در تحت قیّومیت و ملکیّت پروردگار هستی و نمی‌توانی سر خود با زن و بچۀ خود هر کاری می‌خواهی بکنی و نمی‌توانی سر خود هر امر و دستوری را که می‌خواهی به آنها بدهی! در تحت ولایت پروردگار حق داری که امر و نهی و تربیت کنی؛ نه بیشتر و نه کمتر. امانت الهی در دست تو است و تو به‌مقدار امر و حکم شرع و رضای پروردگار باید در مقام تربیت آنها برآیی؛ اگر زیاده‌روی کردی، در حقّ مولای خود تصرّف کرده‌ای و اگر در تربیت کوتاهی کردی، باز در حقّ مولای خود تصرّف کرده‌ای و خلاف امر و نهی او را انجام داده‌ای. وقتی با مردم معامله می‌کنی باید بدانی هم خودت عبدی و هم تمام افرادی که با آنها معامله می‌کنی عبد هستند. مبادا در معامله غِشّ روا داری و مبادا در معامله و تجارت خلاف بگویی؛ خلاف و غشّ در معامله، غشّ کردن و کلاه بر سر خدا گذاشتن است. تو داری با بندۀ خدا معامله می‌کنی، با بنده‌ای که او هم اختیاری از خود ندارد و او هم در تحت تکفّل خدا است؛ بر سر چه کسی را می‌خواهی کلاه بگذاری؟! چه شخصی را می‌خواهی گول بزنی؟! بندۀ خدا را می‌خواهی گول بزنی؟! اشتباه می‌کنی! خدا را داری گول می‌زنی و خدا هم که گول نمی‌خورد؛[[28]](#footnote-28) ﴿وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَهُ وَٱللَهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ﴾.[[29]](#footnote-29)

 ما خیال می‌کنیم اگر عمل خلافی انجام بدهیم برده‌ایم. نه؛ ما خودمان را گول زده‌ایم و این بدبختی را خودمان به سرمان آورده‌ایم. آن کسی که به نظر ما گول خورده است، او برده است و ما که برنده هستیم، باخته‌ایم. یک موحّد در تمام مسائل باید این مسئله را مدّ نظر قرار بدهد. اگر مقام عبودیت ـ عبودیت خود و عبودیت همه ـ این‌طور باشد، ما می‌توانیم ره به جایی ببریم؛ و إلاّ ﴿وَ نَذَرُ ٱلظَّـٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا﴾؛[[30]](#footnote-30) ما در اینجا در زمرۀ ظالمین و جهّال هستیم و در زمرۀ آن افرادی هستیم که عمرشان را باخته‌اند.

## چگونگی زندگی اولیای الهی در دنیا

 امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید این افراد چه کسانی بودند؟ این افرادی که در این دنیا آمدند و گذشتند و الآن دیگر در میان ما نیستند. ما الآن باید نگاه کنیم یک روزی هم خودمان به آنها ملحق خواهیم شد؛ آن‌وقت باید ببینیم آن روزی که ما را در کنار آن فرد قرار می‌دهند، آیا باید حسرت بخوریم یا نباید حسرت بخوریم؟ بالأخره اینها از میان ما رفته‌اند و دیگر در میان ما نیستند.

«و صَحِبوا الدّنیا بأبدانٍ أرواحُها مُعلّقةٌ بالمَحَلِّ الأعلیٰ؛[[31]](#footnote-31) اینها با بدنشان فقط در این دنیا بودند.»

یعنی به گرد و غبار دنیا آلوده نشدند و فقط بدن اینها در میان مردم بود. با مردم حشر و نشر می‌کردند، اما در واقع روح آنها جای دیگری بود.

## علامه طهرانی چگونه برای حق تلاش می‌کرد؟

 ما با مرحوم آقا، پدر بزرگوارمان بودیم. ایشان چه شخصی بود؟ می‌آمد صحبت می‌کرد، با همه می‌گفت، می‌خندید، می‌رفت؛ اما فکرش اینجا نبود، دل به این دنیا نبسته بود و آنچه را دیگران با تمام وجود در صدد جمع‌آوری و استمساک به آن هستند، او اصلاً نا ندیده می‌گرفت.

 وقتی که ایشان از طهران برای عتبه‌بوسی علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام هجرت کرد و به مشهد مقدّس مشرّف شد، بسیاری از علمای طراز اول طهران به من گفتند:

«آقا، ایشان با داشتن مسجد چطور هم‌چنین موقعیتی را رها کرده و رفته است؟! مسجد ایشان که در جای مناسبی بود، ایشان که دارای مریدهایی بودند، چطور شد گذاشتند و رفتند؟!»

 ببینید سطح فکر و میزان علم و معرفت چقدر است؟! هفتاد سال درس می‌خوانیم، هفتاد سال خیال می‌کنیم برای پیغمبر و شرع داریم کار انجام می‌دهیم و خیال می‌کنیم داریم زحمت می‌کشیم، اما از معرفت تهی هستیم و معرفت نداریم.

 ایشان به من بارها می‌فرمودند:

«خیال نکن من الآن در این مسجد که هستم و این کارهایی که انجام می‌دهم، دلم اینجا است!»

 شما می‌دانید ایشان چه زحماتی را برای مسجد قائم کشیدند! ایشان در تمام جزئیات کار مسجد دخالت می‌کردند؛ به‌نحوی که اگر شخصی نگاه می‌کرد، می‌گفت حتماً این مسجد جزء ملک شخصی ایشان است، حتی وقف هم نیست. [می‌فرمودند]: فرش مسجد باید این‌طور باشد، در و دیوار مسجد باید این‌طور باشد، نظافت مسجد باید این‌طور باشد، افراد این‌طور دعوت بشوند، این شخص دعوت بشود، آن شخص دعوت نشود، این مطالب باید گفته بشود، احترام این‌طور حفظ بشود، تبلیغات برای آمدن مردم به مسجد [این‌گونه باشد]، افرادی که دعوت می‌شدند باید همه انتخاب بشوند.

 جدّاً عرض می‌کنم، ایشان آن‌طور به این مسجد عنایت داشتند که گمان نمی‌کنم هیچ‌کس این‌طور عنایت داشته باشد. در آمدن به مسجد چطور بودند؟ ایشان گاهی از اوقات می‌شد که برای آمدن به مسجد وسیله پیدا نمی‌کردند، تاکسی نبود و پیاده به مسجد می‌آمدند. خودم به‌یاد دارم، منزل ما در آن‌موقع شهباز و خیابان آهنگ بود و تا خیابان سعدی حدّاقل یک فرسخ راه است. ایشان برای آمدن به مسجد یک فرسخ راه می‌آمدند و یک فرسخ برمی‌گشتند؛ عصر هم همین‌طور. دقیقاً به‌یاد دارم در موقع زمستان یک وقتی ایشان پول برای آمدن به مسجد نداشتند ظهر، روی یخ و سرمای سابق زمستان پیاده به مسجد می‌آمدند و برمی‌گشتند، شب هم پیاده می‌آمدند و برمی‌گشتند و تا به صبح از شدّت پا درد که ایشان رماتیسم داشتند، خوابشان نمی‌برد! واقعاً شما شخصی سراغ دارید این‌طور برای دین زحمت بکشد؟! بعضی افراد، مسجد کنار منزلشان است بلند نمی‌شوند به آنجا بروند و یکی دیگر را می‌فرستند! جدّاً آیا ما سراغ داریم شخصی برای مردم و اهتمام در امر و برای تحصیل رضای خدا این‌قدر بخواهد تلاش بکند و زحمت بکشد؟!

 در عین‌حال ایشان به من می‌فرمودند:

«فلانی، بیست‌ودو سال (یا بیست‌وچهار سال) که من در طهران هستم، یک ساعت را به میل و رضای خود نبودم.»

 چطور شما بین این دو مسئله را جمع می‌کنید؟! و وقتی قرار بر این شد که مسجد را رها کنند، ایشان به‌نحوی رها کردند که می‌فرمودند: «دیگر اسم مسجد قائم را هم پیش من نیاورید!» یعنی دیگر تمام شد و ما دیگر به مشهد آمدیم.

 یک وقت من از ایشان سؤال کردم: نتیجۀ این مسجد آمدن و طهران آمدن و رفتن برای شما چیست؟ فرمودند:

«نتیجۀ آمدن به مسجد و هدف از این تلاش‌ها همین چند تا جوانی است که می‌بینی دور ما هستند؛ همین چند نفری که حرفی را بشنوند و به آن عمل کنند، این برای من کافی است.»

 اینها همان‌هایی هستند که «صَحِبوا الدّنیا بأبدانٍ أرواحُها مُعَلقّةٌ بالمَحَلِّ الأعلیٰ.» با بدنشان در اینجا بودند ولی آلودۀ به دنیا نشدند، آلودۀ به مردم نشدند، آلودۀ به مرید و مریدبازی نشدند، آلودۀ به ریاسات نشدند و آلودۀ به مسجد نشدند.

 دنیا انحاء و اشکال مختلفی دارد و شیطان خیلی خوب وارد می‌شود؛ شیطان گاهی اوقات از راه ارتکاب حرام وارد می‌شود، گاهی از اوقات از راه دیانت وارد می‌شود، از راه احساس وظیفۀ شرعی وارد می‌شود و دین مردم را به‌عنوان احساس وظیفۀ شرعی می‌رباید. اینجا است که انسان باید به خدا پناه ببرد! جایی که دین، رهزن دین انسان شود و جایی که حرکت به‌سمت خدا رهزن حرکت به‌سمت خدا بشود، اینجا دیگر جای سختی است!

 «صَحِبوا الدّنیا بأبدانٍ؛ اینها در این دنیا بودند ولی فقط بدنشان بود.» به قول امیرالمؤمنین که می‌فرمود: «کنتُ جارًا جاوَرَکم بدنی؛[[32]](#footnote-32) من همسایۀ شما بودم و بدنم با شما بود.» اما شما از حال من که خبر نداشتید، فقط علی را می‌دیدید در میدان، علی را می‌دیدید در هنگام نماز، علی را می‌دیدید که لباس جنگ پوشیده است، علی را می‌دیدید که دارد برای مردم خطبه می‌خواند؛ اما اینکه در مخیّلۀ علی چه خطور می‌کرد و در چه حالی بود، آیا شما می‌فهمیدید؟! و الآن هم که می‌بینید دارم از میانتان می‌روم، باز حقیقت من هست. بدن من را خاک می‌کنید؛ اما حقیقت من همیشه زنده است و من هیچ‌وقت از بین نمی‌روم، من به ابدیّت پیوسته‌ام و مُهر ابدیّت و جاودانگی بر من خورده است. [این فقط] بدن من است، آن را بیندازید و هر جایی دلتان می‌خواهد قرار بدهید. بدن من است که می‌پوسد و از بین می‌رود؛ ولی من که از بین نمی‌روم.

 اینجا است که انسان باید از خداوند بخواهد و تقاضا کند که این سرمایه‌ای را که به او عنایت کرده و این عمری را که به او داده است و این نعمت‌های الهی که هر کدام از اینها بالاترین منّت بر بشریت می‌تواند قرار بگیرد، ما را موفق کند که به‌نحو احسن و به‌نحو اتمّ از این نعَم الهی فایده و استفاده ببریم.

## عید فطر چه عیدی است؟

 امروز روز عید است. چه عیدی است؟ عیدِ گردش سال؟ عیدِ بهار؟ عیدِ شب و روز؟

«اللَهمّ...، أسْئَلُکَ بِحَقِّ هذا الیَوم الّذی جَعَلْتَه لِلْمُسلِمینَ عیدًا.»

این عید، عید اولیا است. این عید، عید بزرگان است. وقتی که ماه رمضان تمام می‌شود ما خوشحال می‌شویم؛ دیگر آن ممنوعیّت و حصر برداشته می‌شود و در اَکل و شُرب آزاد می‌شویم. ولی اولیا ماتم می‌گیرند.

 بزرگان و اولیا امروز را برای خودشان عید قرار می‌دهند، چون حدّاقل خداوند آنها را یک ماه موفق کرده است که در میهمانی او حضور پیدا کنند؛ میهمانی جوع و گرسنگی. میهمانی قرب حق با خوردن و فرو رفتن در شهوات و تکیّف و تفرّج نمی‌سازد.

«أسْئَلُکَ بِحَقِّ هذا الیَوم الّذی جَعَلْتَه لِلْمُسلِمینَ عیدًا و لِمحمّدٍ صلّی اللَه علیه و آله ذُخرًا و شَرَفًا وَ کَرامَةً و مَزیدًا؛ تو امروز را برای مسلمین و برای پیغمبرت عید قرار دادی، ذخر و شرف و کرامت قرار دادی.»

 امروز روز عید، روز فلاح و روز نجاح و رستگاری است. یک ماه روزه گرفتیم، یک ماه امساک کردیم و باید امروز عیدی‌مان را از خداوند متعال بگیریم. عیدی ما این است:

«أنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ أدْخَلْتَ فیه محمّدًا و آلَ‌محمّد؛ خدایا، ما را در هر خیری که محمد وآل‌محمد را داخل کردی، داخل کن!»

این عیدی ما است. ما باید بگوییم: خدایا، غیر از این به ما عیدی نده. عیدی ما در امروز باید وارد شدن در مسیر محمد و آل‌محمد باشد.

 دوم:

«و أنْ تُخْرِجَنی مِن کُلِّ سوءٍ أخْرَجْتَ مِنه محمّدًا و آلَ‌محمّد؛ از هر بدی و انحرافی که پاکان درگاه خودت را از آنها مصون و محفوظ داشتی، ما را هم مصون و محفوظ بدار!»

 آیا این عیدی نیست؟! پس عیدی چیست؟! عیدی مال دنیا و مالی است که شما می‌گذارید و می‌روید؟! عیدی مقام و موقعیت و ریاست است که با یک قانون، تغییر و تبدل پیدا کند و انسان عزل بشود؟! عیدی رسیدن به متاع دنیا است؟!

 پس عیدی به چه می‌گویند؟ عیدی به یک امر ابدی می‌گویند، عیدی به یک حیات سرمدی می‌گویند، عیدی به یک سعادتی می‌گویند که هیچ‌گاه از انسان فوت نشود و همیشه قرین انسان باشد؛ این را عیدی می‌گویند. خود آنها دارند به ما یاد می‌دهند و خودشان دارند به ما می‌گویند: ما این‌طور بودیم شما هم این‌گونه باشید. ما از خدا این عیدی را در امروز گرفتیم: «أنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ أدْخَلْتَ فیه محمّدًا و آلَ‌محمّد و أنْ تُخْرِجَنی مِن کُلِّ سوءٍ أخْرَجْتَ مِنه محمّدًا و آلَ‌محمّد؛ از هر بدی که آنها را باز داشتی ما را هم باز بدار!» چرا ما نگیریم؟!

 دیگر از خدا چه بخواهیم:

«اللَهمّ إنّی أسْئُلُکَ خَیرَ ما سَئَلَکَ به عبادُکَ الصّالِحون؛ خدایا، ما از تو این سؤال را می‌کنیم و از تو این تقاضا را می‌کنیم: (خدایا ما نمی‌دانیم، به مصالح و مفاسد خود اطلاع نداریم، نمی‌دانیم چه برایمان خوب است و نمی‌دانیم چه برایمان ضرر دارد، همین‌قدر به‌طور اجمال می‌گوییم) بهترین چیزی را که بندگان صالح تو از تو تقاضا می‌کنند و آنچه آنها از تو می‌خواهند، همان را هم برای ما تقدیر کن!»

«و أعوذ بکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنه عِبادُکَ المُخلِصون؛[[33]](#footnote-33) خدایا، از مفاسد و شرور و مُصرِّفات طریق و مُحرّفات حرکت إلی‌اللَه و از آنچه مخلِصون و آنهایی که به مقام اخلاص رسیدند و پاک شدند و از تمام شوائب دنیا و شوائب نفسانی بیرون آمدند به تو پناه می‌برند، ما هم به تو پناه می‌بریم!»

 پروردگارا، در امروز که روز عید بزرگان درگاه تو است، عید آنهایی که غیر از تو را ندیدند و به جز تو به چیز دیگری فکر نکردند، عیدی ما را متابعت صِرف و مطلق از بزرگان و ائمّۀ هدیٰ و اولیاء راستین خودت قرار بده! پروردگارا، آنی از آنات ما را به خودمان وامگذار، در همۀ شوائب وجودی ما از افعال و گفتار و افکار و سرّ و سویدای ما خودت مباشر با ما باش، در دنیا و آخرت دست ما را از دامان اهل‌بیت کوتاه مفرما! پروردگارا، مرضای مسلمین، شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام شفا عنایت کن، موتای آنها را ببخش و بیامرز، در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل کن، بر تأییدات مقام معظم رهبری و طول عمر توأم با صحت و عافیت ایشان بیفزا، ما را از منتظرین واقعی امام زمان علیه السلام قرار بده!

 نثار ارواح شیعیان از مؤمنین و مؤمنات و تعجیل در فرج مبارک حضرت بقیةاللَه ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء سه صلوات ختم بفرمایید!

 اللَهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

1. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره إخلاص (١١٢). اللَه شناسی، ج ٢، ص ٢٥٦:

   «به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیّت و رحیمیّت است \* بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیّت است \* خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \* نمی‌زاید و زاییده نشده است \* و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.» [↑](#footnote-ref-2)
3. برگرفته از صلوات معروف محیی‌الدّین عربی در دوازده امام و صلوات کبیر، ص ١٥١؛ مطلع انوار، ج ٤، ص ١٢٤. [↑](#footnote-ref-3)
4. برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ٤، ص ١٧٥٥، کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهّر رسول اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم. [↑](#footnote-ref-4)
5. مصباح المتهجّد، ج ٢، ص ٦٣٠. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره انشقاق (٨٤) آیات ٦ ـ ١٢. [↑](#footnote-ref-6)
7. مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر اول، ص ٣٦. [↑](#footnote-ref-7)
8. دوبیتی‌های بابا طاهر، دوبیتی شمارۀ ٤٠:

   دلا خوبان دلِ خونین پسندند \*\* دلا خون شو که خوبان این پسندند

   متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست \*\* گروهی آن گروهی این پسندند [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره آل‌عمران (٣) آیه ١٦٤. اسرار ملکوت، ج ٣، ص ١٥٠:

   «به تحقیق و حقّاً که خداوند بر مؤمنین منّت نهاد و پیامبری از میانشان برانگیخت.» [↑](#footnote-ref-9)
10. عوالم العلوم، ج ١١، قسم «١» فاطمة سلام اللَه علیها، ص ٤٥٠؛ إحقاق الحق، ج ١٩، ص ١٣١. [↑](#footnote-ref-10)
11. دیوان الفرزدق، قصائد، قصیدۀ بحر الطّویل. اسرار ملکوت، ج ٢، ص ٤١٦، تعلیقه:

    «اینان پدران من هستند، و اگر می‌توانی تو هم مانند ایشان بیاور، در زمانی‌که همۀ ما در مجالس و اجتماعات حضور خواهیم یافت.» [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره انشقاق (٨٤) آیه ٦. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره تین (٩٥) آیات ٤ ـ ٦. معاد شناسی، ج ١، ص ١٤:

    «انسان را در بهترین قوام وجودی و ماهُوِی و عالی‌ترین طینت و سرشت و نیکوترین بنیاد و سازمان آفریدیم \* و سپس او را به پایین‌ترین درجه و منزله فرود آوردیم \* مگر آن کسانی که ایمان به خدا آورده و به کردار شایسته مشغول شوند، که برای آنها البته مزد و ثواب مستمرّ و همیشگی خواهد بود.» [↑](#footnote-ref-13)
14. الإحتجاج، ج ١، ص ١٩٤؛ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ٥٠. با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره مریم (١٩) آیه ٧١. معاد شناسی، ج ٨، ص ٢٢:

    «و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم می‌شود! و این حکم ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهدۀ خود نهاده است!» [↑](#footnote-ref-15)
16. صوت این قسمت موجود نیست. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره مریم (١٩) آیه ٧٢. معاد شناسی، ج ٨، ص ٢٢:

    «و پس از ورود در جهنّم ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته‌اند، نجات می‌دهیم و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در افتاده، یَله و رها بمانند.» [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره قمر (٥٤) آیه ٥٥. معاد شناسی، ج ١٠، ص ٤١:

    «در نشیمنگاه راست و درستی در نزد خداوند مالک و مقتدر نشست دارند.» [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره فصّلت (٤١) آیه ٤٤. معاد شناسی، ج ٨، ص ٢٢٦:

    «اینچنین مردمی، ندا و دعوت از راه دوری به آنها میرسد.» [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره انشقاق (٨٤) آیه ١٠. معاد شناسی، ج ٧، ص ٢٠:

    «و اما آن کسی که نامۀ عمل از پشت سرش به او داده شود.» [↑](#footnote-ref-20)
21. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ٨٤. [↑](#footnote-ref-21)
22. تحف العقول، ص ٣٦٤:

    «وَ قال [الصّادق] علیه السلام: ”وَ لَمْ یَخْلُقِ اللَهُ یَقِینًا لا شَکَّ فِیهِ أَشْبَهَ بِشَکٍّ لا یَقِینَ فِیهِ مِنَ الْمَوْتِ.“» [↑](#footnote-ref-22)
23. فلاح السّائل، ص ٢١٤، با قدری اختلاف. [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره مریم (١٩) آیه ٧٢. [↑](#footnote-ref-24)
25. رجوع شود به منهاج الکرامة، ص ٥٩. [↑](#footnote-ref-25)
26. رجوع شود به آیین رستگاری، ص ١٦٨. [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره ذاریات (٥١) آیه ٥٥. نور ملکوت قرآن، ج ١، ص ١٤٨:

    «و تو (ای پیامبر) تذکر بده! زیرا تذکر دادن و یاد خدا نمودن برای مؤمنین بهره دارد.» [↑](#footnote-ref-27)
28. جهت اطّلاع کامل بر مضمون روایت معروف به حدیث عنوان بصری رجوع شود به بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٤ ـ ٢٢٦؛ روح مجرّد، ص ١٧٦ ـ ١٨٥. [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره آل‌عمران (٣) آیه ٥٤. معاد شناسی، ج ٥، ص ٣٠٨:

    «(در مقابل معجزات عیسی) مردم مَکر نمودند و خداوند مکر نمود، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.» [↑](#footnote-ref-29)
30. سوره مریم (١٩) آیه ٧٢. معاد شناسی، ج ٨، ص ٢٢:

    «و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو درافتاده، یَله و رها بمانند.» [↑](#footnote-ref-30)
31. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ٤٩٧. [↑](#footnote-ref-31)
32. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ٢٠٧. [↑](#footnote-ref-32)
33. إقبال الأعمال، ج ١، ص ٢٨٩. [↑](#footnote-ref-33)